

**بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده مطالعات اجتماعی

پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم اجتماعی،

گرایش پژوهش علوم اجتماعی

**"بررسی جامعه‌شناختی رابطه بین الگوهای اقتدار معلمان و عملکرد تحصیلی**

**دانش‌آموزان، مقطع متوسطه پسرانه (دوره‌ی اول)، سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۳**

**۱۳۹۳ شهرستان شهریار، استان تهران"**

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر سید بیوک محمدی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر سید محمد بهشتیان

پژوهشگر:

عثمان محمودی

خردادماه ۱۳۹۶



درود و سپاس به همه معلمان، اساتید و بزرگوارانی که درس چگونه زندگی کردن را به من یاد دادند. بر دستان پدر و مادرم بوسه می‌زنم به پاس تمام زحماتی که برای من کشیدند.

بجاست که دین خودم را حتی با یک تشکر ساده از اساتید بزرگووارم در گروه علوم اجتماعی، دانشگاه شهید بهشتی تهران ادا کنم که در مقطع لیسانس افتخار شاگردی آن‌ها را داشتم.

همچنین، نهایت تشکر و قدردانی را از اساتید و بزرگوواران گروه مطالعات اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دارم. جا دارد از مدیر گروه محترم، سرکار خانم دکتر ناهید موید حکمت و همچنین از جناب آقای دکتر نعمت الله فاضلی، جناب آقای دکتر ناصر تکمیل همایون، جناب آقای دکتر سید جواد میری و جناب آقای دکتر میرزایی و... به خاطر آموزه‌ها و زحماتی که برای این بنده حقیر متبقل شدند، نهایت تشکر و ارادت خودم را تقدیم کنم.

در نهایت، از استاد راهنما، جناب آقای دکتر سید بیوک محمدی استاد فرزانه و ارجمند تشکر می‌کنم که در مدت این چند ترم تحصیلی، چه در کلاس درس‌شان و چه به عنوان استاد راهنما، به بنده و سایر هم کلاسی‌هایم عنایت ویژه‌ای داشتند. و نه به عنوان یک استاد و معلم بلکه متواضعانه مثل یک دوست همیشه به بنده لطف داشتند. از جناب آقای دکتر بهشتیان، استاد مشاور هم به خاطر راهنمایی‌هایشان سپاس گزارم. از سرکارخانم دکتر ژاسنت صلیبی که داوری این پایان‌نامه را پذیرفتند نهایت تشکر را دارم و امیدوارم نقدهای ایشان چراغی برای ادامه راهم باشد...

تقدیم به:

دانش آموزانی که قربانی ساختار و سیستم بسته

و انعطاف ناپذیر نظام آموزش و پرورش می شوند...

## چکیده

یکی از مهم‌ترین نهادها در زندگی اجتماعی ما، نهاد آموزش و پرورش می‌باشد. در واقع آموزش و پرورش وظیفه اجتماعی کردن یا جامعه‌پذیری نسل‌های آینده، یعنی دانش‌آموزان را برعهده دارد. بعد از خانواده و شاید مهم‌تر از آن، این نهاد می‌باشد که تمامی عناصر فرهنگی را به نسل‌های آینده منتقل می‌کند و آنان را پرورش می‌دهد. به همین خاطر، پژوهش در این زمینه و مسائل مربوط به آن حائز اهمیت می‌باشد.

موضوع پژوهش حاضر، بررسی جامعه‌شناختی رابطه بین الگوهای اقتدار معلمان و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان، مقطع متوسطه پسرانه (دوره‌ی اول)، سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۳ شهرستان شهریار، استان تهران می‌باشد. که با روش تحقیق کیفی، به خصوص روش نظریه‌مبنایی با استفاده از تحلیل مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته انجام گرفته است.

در این پژوهش، ما به دنبال شناسایی و کشف نوع روابط اجتماعی و کنش‌های متقابل بین معلمان و دانش‌آموزان هستیم. به بیانی دیگر، هدف از این پژوهش کشف روابط قدرت در مدرسه و تاثیرات آن بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان می‌باشد. محقق پس از انجام دادن ۳۲ مصاحبه با دانش‌آموزان و تحلیل و کدگذاری هم‌زمان با گردآوری اطلاعات و داده‌ها به این نتایج دست یافت؛ شناسایی سه نوع الگوی اقتدار معلمان (استبدادی/سخت، قانونی/رسمی، دموکراتیک/نرم) و همچنین کشف چهار نوع مدل و رابطه بین دو تم اصلی «الگوهای اقتدار معلمان» و «عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان».

در مدل اول: ارتباط مستقیم بین الگوی اقتدار دموکراتیک/نرم معلمان با عملکرد تحصیلی مثبت دانش‌آموزان. در مدل دوم: ارتباط مستقیم بین الگوی اقتدار استبدادی/سخت معلمان با عملکرد تحصیلی منفی دانش‌آموزان. در مدل سوم: عملکرد تحصیلی مثبت دانش‌آموزان با وجود معلمانی با الگوی اقتدار استبدادی/سخت. و در مدل چهارم: عملکرد تحصیلی منفی دانش‌آموزان با وجود معلمانی با الگوی اقتدار دموکراتیک/نرم. که دانش‌آموزان برای هر کدام از مدل‌ها دلایل خاص خودشان را بیان می‌کردند که در ادامه پژوهش نمونه‌هایی از مصاحبه آنان ذکر شده است.

کلید واژه:

اقتدار، الگوهای اقتدار معلمان، عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان

فصل اول: کلیات تحقیق.....

- ۱-۱. بیان مسأله.....
- ۲-۱. موضوع پژوهش.....
- ۳-۱. قلمرو پژوهش.....
- ۴-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش.....
- ۵-۱. اهداف پژوهش.....
- ۶-۱. کاربردهای پژوهش.....
- ۷-۱. نوع پژوهش.....
- ۸-۱. سؤالات پژوهش.....
- ۹-۱. تعریف واژه‌های کلیدی.....

فصل دوم: پیشینه موضوع پژوهش (مروری بر ادبیات موضوع).....

- ۱-۲. پژوهش‌های خارجی.....
- ۲-۲. پژوهش‌های داخلی.....
- ۳-۲. تعریف مفاهیم مرتبط بامسأله تحقیق، ابعاد موضوع و مفهوم‌های تحقیق.....
- ۱-۳-۲. قدرت.....
- ۲-۳-۲. حیثیت.....
- ۳-۳-۲. سلطه.....
- ۴-۳-۲. زور.....
- ۵-۳-۲. انضباط.....
- ۶-۳-۲. نفوذ.....
- ۷-۳-۲. قدرت و اقتدار.....
- ۴-۲. روابط اقتدار پیوسته و گسسته.....
- ۵-۲. رهبری.....
- ۱-۵-۲. مطالعات رهبری میشیگان.....
- ۲-۵-۲. مطالعات رهبری ایالت اوهایو.....
- ۳-۵-۲. شبکه مدیریت.....
- ۴-۵-۲. تئوری اقتضایی رهبری.....
- ۵-۵-۲. تئوری مسیر-هدف.....
- ۶-۵-۲. مدل وروم-یتون-جاگو.....
- ۷-۵-۲. تئوری جایگزینی رهبری.....

- ۶-۲. نظریه‌ی انتقادی .....
- ۷-۲. پست‌مدرنیسم و سازمان .....
- خلاصه فصل .....

### فصل سوم: روش‌شناسی پژوهش (روش اجرای پژوهش) .....

- ۱-۳. روش تحقیق پژوهش .....
- ۲-۳. روش جمع‌آوری اطلاعات .....
- ۱-۲-۳. روش نمونه‌گیری .....
- ۲-۲-۳. جدول سؤالات راهنمای مصاحبه مفصل .....
- ۳-۳. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات .....

### فصل چهارم: یافته‌های پژوهش .....

- ۱-۴. یافته‌های توصیفی (توصیف داده‌ها) .....
- ۱-۱-۴. مشخصات پایه کلاسی، معدل و مدارس مصاحبه‌شونده‌ها .....
- ۲-۱-۴. توزیع فراوانی مصاحبه‌شونده‌ها براساس پایه کلاسی .....
- ۳-۱-۴. توزیع فراوانی مصاحبه‌شونده‌ها براساس مدرسه و منطقه سکونت .....
- ۲-۴. یافته‌های تحلیلی (تحلیل داده‌ها) .....
- ۱-۲-۴. کدگذاری باز .....
- ۱-۱-۲-۴. مفاهیم .....
- ۲-۱-۲-۴. مقولات .....
- ۲-۲-۴. کدگذاری محوری .....
- ۱-۲-۲-۴. انواع الگوهای اقتدار معلمان .....
- ۳-۲-۴. روابط کشف شده بین الگوهای اقتدار معلمان و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان .....
- ۱-۳-۲-۴. رابطه نوع اول .....
- ۲-۳-۲-۴. رابطه نوع دوم .....
- ۳-۳-۲-۴. رابطه نوع سوم .....
- ۴-۳-۲-۴. رابطه نوع چهارم .....

### فصل پنجم: بحث، تفسیر و استنتاج .....

- ۱-۵. خلاصه پژوهش و بحث و بررسی یافته‌ها .....
- ۲-۵. محدودیت‌های پژوهش .....
- ۳-۵. پیشنهادات .....
- منابع فارسی .....
- منابع انگلیسی .....



## فهرست جدول‌ها

- جدول شماره ۱-۳: سؤالات راهنمای مصاحبه مفصل در ضمن مصاحبه ..... ۵۶
- جدول شماره ۱-۴: مشخصات پایه کلاسی، معدل و مدارس مصاحبه‌شونده‌ها ..... ۶۲
- جدول شماره ۲-۴: توزیع فراوانی مصاحبه‌شونده‌ها براساس پایه کلاسی ..... ۶۴
- جدول شماره ۳-۴: توزیع فراوانی مصاحبه‌شونده‌ها براساس مدرسه و منطقه سکونت ..... ۶۴
- جدول شماره ۴-۴: مفاهیم اولیه بدست آمده و سازمان‌دهی شده در دو موضوع کلی الگوهای اقتدار معلمان و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان ..... ۶۷
- جدول شماره ۵-۴: مقولات بدست آمده از مفاهیم و سازمان‌دهی شده در دو موضوع کلی الگوهای اقتدار معلمان و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان ..... ۶۹
- جدول شماره ۶-۴: دسته‌بندی الگوهای اقتدار معلمان با توجه به مقولات و مفاهیم ..... ۸۴

## فهرست شکل‌ها

- شکل ۱-۲: مدل شبکه مدیریت رابرت بلیک و جین موتن ..... ۳۷
- شکل ۲-۲: تئوری مسیر-هدف ..... ۴۰
- شکل ۳-۲: مدل جایگزین‌های رهبری ..... ۴۳
- شکل ۱-۴: روند فعالیت از داده‌ها تا متن گزارش ..... ۶۶
- شکل ۲-۴: مدل الگوی اقتدار استبدادی / سخت ..... ۸۶
- شکل ۳-۴: مدل الگوی اقتدار قانونی / رسمی ..... ۸۷
- شکل ۴-۴: مدل الگوی اقتدار دموکراتیک / نرم ..... ۸۸

## پیشگفتار

موضوع پژوهش حاضر همان‌طور که بیان شد، بررسی جامعه‌شناختی رابطه بین الگوهای اقتدار معلمان و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان، مقطع متوسطه پسرانه (دوره‌ی اول)، سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۴ شهرستان شهریار، استان تهران می‌باشد. پژوهش از پنج فصل تشکیل شده است که به طور مختصر آن‌ها را معرفی می‌کنیم.

فصل اول که کلیات تحقیق می‌باشد شامل نه قسمت مسأله پژوهش، موضوع پژوهش، قلمرو پژوهش، اهمیت و ضرورت پژوهش، اهداف پژوهش، کاربردهای پژوهش، نوع پژوهش، سوالات پژوهش و تعریف واژه‌های کلیدی است. در این فصل، به‌طور کلی به تعریف و بیان مسأله و تعیین جغرافیای مفهومی آن می‌پردازیم.

فصل دوم که مربوط به پیشینه موضوع پژوهش و بررسی ادبیات موضوع می‌باشد، به بررسی پژوهش‌های خارجی و داخلی که مرتبط با موضوع پژوهش حاضر بودند، پرداخته شد. سپس به بیان تعاریف مفاهیم اصلی پژوهش و همچنین مفاهیم نزدیک به آن پرداختیم و از نظریه‌های جامعه‌شناسان در مورد مفاهیم قدرت و مفاهیم مرتبط با آن استفاده کردیم.

فصل سوم، روش‌شناسی پژوهش، یعنی روش اجرای پژوهش است. در این فصل، روش تحقیق کیفی و به خصوص روش نظریه‌مبنایی را شرح دادیم و دلایل انتخاب این روش و همچنین روش جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها و نحوه تجزیه تحلیل آن‌ها را به طور کامل توضیح دادیم.

فصل چهارم مربوط به یافته‌های پژوهش می‌باشد. در این فصل یافته‌های توصیفی و یافته‌های تحلیلی را بیان کردیم. همچنین با ذکر نمونه‌هایی از مصاحبه دانش‌آموزان، مفاهیم شناسایی شدند و از آن‌ها مقولات بدست آمد. از تحلیل مفاهیم و مقولات، الگوهای مختلف اقتدار معلمان کشف شد. و سپس چهار مدل رابطه بین الگوهای اقتدار معلمان و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان را مورد تحلیل قرار دادیم.

فصل پنجم که شامل بحث، تفسیر و استنتاج می‌باشد. نتایج اصلی پژوهش را بیان کردیم. و همچنین به بیان خلاصه پژوهش و بحث و بررسی نهایی یافته‌ها پرداختیم. و در نهایت محدودیت‌های پژوهش و پیشنهادات آن را بیان کردیم.

## فصل اول: کلیات تحقیق

### ۱-۱. بیان مسأله

از آن جا که موضوع تحقیق ما بررسی رابطه‌ی بین الگوهای اقتدار معلمان و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان می‌باشد، لذا در این فصل به بررسی مقدماتی این موضوع به عنوان مسأله تحقیق می‌پردازیم. برای این منظور ابتدا به نهاد آموزش و پرورش و اهمیت آن در شکل‌دهی به شخصیت افراد می‌پردازیم سپس به اجتماعی کردن یا جامعه‌پذیری به عنوان یکی از کارکردهای نهاد آموزش و پرورش نگاهی می‌افکنیم و بالاخره درباره الگوهای اقتدار معلمان به عنوان یکی از منابع اجتماعی کردن دانش‌آموزان به طور کلی و اتخاذ آن الگوها از دموکراتیک/ نرم گرفته تا استبدادی/ سخت در کلاس درس بالاخص، می‌پردازیم.

یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین نهادها در زندگی اجتماعی ما انسان‌ها، **نهاد آموزش و پرورش** می‌باشد که به اندازه تمدن و فراتر از آن قدمت تاریخی و اجتماعی دارد. در واقع می‌توان گفت که، آموزش و پرورش کودکان، نوجوانان و جوانان از کهن‌ترین روزگار به صورت رفتارهای عمدی و غیر عمدی در جماعت‌ها و جامعه‌های انسانی وجود داشته و مورد تحول و دگرگونی قرار گرفته است (تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۵). به طوری که وظایف آموزش و پرورش در نخستین خاستگاه عملی خود در نهاد خانواده شکل گرفت و بی‌تردید با نهادهای ارزشی جامعه پیوند تنگاتنگ داشت و همواره دو امر حیاتی و اجتماعی «آموزش» (= فراگیری همه دستاوردهای مادی و غیرمادی زندگی و تولید) و «پرورش» (= دگرگونی‌های لازم در افراد برپایه ارزش‌های مطلوب جامعه) در هماهنگی با یکدیگر قرار داشته‌اند (همان: ۸-۷). و در مورد شکل‌گیری نهاد آموزش و پرورش می‌توان گفت که، نهاد آموزش (و پرورش) در برابر نیاز یادگیری‌های گوناگون به منظور زیست در جامعه و انتقال فرهنگ از نسلی به نسلی دیگر بیش‌تر در حیطه‌ی مجموعه‌ی فرهنگی جامعه (هماهنگ با خانواده و نهادهای ارزشی)، شکل می‌پذیرد (تکمیل همایون، ۱۳۸۲: ۱۴).

توافق عمومی وجود دارد که مدارس محیط اجتماعی بزرگی هستند که یادگیری در آن‌ها در درون و هم بیرون کلاس درس رخ می‌دهد (هافمنو همکاران، ۲۰۰۱، به نقل از اسکرم، ۲۰۰۲). و وظیفه‌ی این نهاد که از بنیادی‌ترین کردارهای تداوم جامعه و حفظ هویت آن به شمار می‌آید، عبارت است از: فراگرفتن انواع دانش‌ها، آگاهی‌ها و شناخت حیات، ابزار و آلات زندگی و شیوه‌ی به کار بردن آن‌ها و تکامل بخشیدن (با تصرف در طبیعت) و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر. نهاد یاد شده در فرهنگ همه‌ی قوم‌ها و ملت‌های جهان وجود دارد و فقط شکل‌گیری آن در پیوند با خانواده و دیگر نهادها و شرایط تاریخی متفاوت است (تکمیل همایون، ۱۳۸۲: ۱۴). در واقع، آموزش و پرورش مجموعه عواملی است که آشکار و نهان در هر یک از نهادهای اجتماعی و از طریق آن‌ها در کل نظام اجتماعی نفوذ می‌کند (قرائی مقدم، ۱۳۷۳: ۲۰). به طوری که آموزش بر پایه‌ی ویژگی‌های فردی انسان با آزادی و اختیار پیوند دارد و از آن‌جا که امری اجتماعی است و در چارچوب فرهنگی خاص قرار دارد، با نوعی اجبار و سندیت ارزشی (البته نسبی به علت نقش انسان) روبه‌رو است و بُعد جامعه‌شناختی، کرداری است که از سوی نسل‌های کهن و استقرار یافته، بر انسانی که هنوز شکل نگرفته است، اعمال می‌شود و در صدد است تا نسل جدید (آموزش‌گیرندگان) را از لحاظ جسمی، فکری، اجتماعی و معنوی به گونه‌ی دلخواه خود درآورد. نیروهای آموزشی و کارساز، رفتارهای نهاد مزبور را به گونه‌ی امری اجتماعی بر مبنای اصول و اهدافی نظم می‌دهند که البته این اصول و اهداف بیش از آن‌چه وضع کردنی باشند، کشف کردنی هستند و از بطن جامعه و خاستگاه فرهنگی آن نشأت می‌گیرند (تکمیل همایون، ۱۳۸۲: ۱۶-۱۵).

احساس نیاز همگانی و روزافزون به توسعه آموزش و پرورش در سطوح و ابعاد مختلف همراه با رشد سریع جمعیت، خاصه در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه، مسائل آموزش و پرورش را یکی از مسائل حاد و اساسی‌ترین مسائل جهانی قرار داده است (توسلی، ۱۳۸۷: ۱۳). به طوری که جامعه‌شناسان معتقدند: که «آموزش و پرورش اساساً یک موضوع اجتماعی و جنبه‌ی خاص از یک پویای اجتماعی است و همیشه یک فعالیت اجتماعی بوده است» (قرائی مقدم، ۱۳۷۳: ۲۲). و همچنین درباره‌ی اهمیت آموزش و پرورش می‌توان به همین گفته‌ی لستر وارد<sup>۱</sup> - از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی امریکا و اولین رئیس انجمن جامعه‌شناسی این کشور - اکتفا نمود، که گفته است: «آموزش و پرورش منبع اصلی ترقی آدمی و عامل عمده‌ی تغییر در اوست و می‌تواند تعهد اخلاقی و رشد شناختی برای نیل به جامعه بهتر را سبب شود» (شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۷). در واقع او آموزش و پرورش را وسیله تغییر و پیشرفت جامعه و حاصل فرعی آن را رفاه و سعادت می‌دانست. به گمان وی تغییر و تحول اجتماعی بر اثر مساعی آگاهانه فردی به ظهور می‌رسد. بنابراین آموزش و پرورش برای رسیدن به تغییرات مطلوب اجتماعی وسیله‌ای سودمند و مؤثر به شمار می‌آید (قرائی مقدم، ۱۳۷۳: ۲۷). و

---

<sup>1</sup>Lester Ward

همچنین ژان فوراستیه<sup>۱</sup>، اقتصاددان فرانسوی می‌گوید: «کشور توسعه نیافته کشوری است که در آن آموزش، توسعه کافی نیافته است» (به نقل از توسلی، ۱۳۸۷: ۱۳). به طوری که رونالد دور<sup>۲</sup> معتقد است، تفاوت اساسی ژاپن میانه قرن نوزده با همسایگان آسیایی و دیگر جوامعی که امروز توسعه نیافته تلقی می‌شوند، وجود یک «نظام توسعه یافته تعلیم و تربیت» است (دور، ۱۹۶۵). در واقع می‌توان ادعا کرد که «بقای یک ملت وابستگی شدید به بهبود نظام آموزشی آن کشور دارد» (آنجلی، چارول، ۱۹۹۷: ۱۲).

«نقش و اهمیت روزافزون آموزش و پرورش از یک طرف و ضرورت توجه به ابعاد اجتماعی آموزش و پرورش از طرف دیگر، توجه علم جامعه‌شناسی را به این نهاد مهم اجتماعی جلب کرده است.» (شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۱). در واقع این پژوهش و بررسی این مسأله‌در حوزه جامعه‌شناسی و به خصوص، در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. آموزش و پرورش در حوزه‌ی جامعه‌شناسی را هم می‌توان به عنوان یک فرایند تعریف کرد و هم به عنوان یک نهاد اجتماعی، که ترکیبی از مدرسه و افرادی است که به طرق مختلف در چارچوب مدرسه با یکدیگر کنش متقابل دارند (همان: ۱۰). به نظر آگوست کنت، به مدد آموزش و پرورش است که ذهن آدمی از مراحل ربانی، به فلسفی و بعداً به مرحله علمی یا اثباتی انتقال می‌یابد، و از برکت این تحول فکری است که تکامل اخلاقی و اجتماعی روی می‌دهد. و هربرت اسپنسر از طرف دیگر، تأیید می‌کند که «کسب دانش در تعلیم و تربیت ارزش فراوانی دارد. آموزشگاه باید خود را برای یک زندگی کامل در اجتماع آماده کند» (قرائی مقدم، ۱۳۷۳: ۳۳). همچنین دورکیم درباره رابطه‌ی جامعه‌شناسی و آموزش و پرورش می‌گوید: «من به عنوان اصل اولیه هر گونه مباحثه تربیتی اعلان می‌کنم که آموزش و پرورش امری است که به اعلاء درجه، اجتماعی است.» و در جایی دیگر می‌گوید: «آموزش و پرورش مانند همه‌ی واقعیت‌های اجتماعی دیگر، یک بازنمود جمعی متعالی است که هیچ‌کس نمی‌تواند از آثار آن برکنار بماند». در حقیقت، هر جامعه که در لحظه معینی از رشد خود مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، صاحب یک نظام پرورشی است که معمولاً با نیرویی مقاومت‌ناپذیری بر افرادش تحمیل می‌شود. بیهوده است تصور کنیم ما می‌توانیم اطفال خود را آن طور که خود می‌خواهیم پرورش دهیم. یا به عبارت دیگر اجتماعی کردن نسل‌های تازه. به نظر او مدرسه هم مثل خانه و خانواده از اجتماع جدا نیست، بلکه مظهر جامعه و مأمور آن است و مجری القاء افکار و عقاید و آداب و رسوم اجتماع به کودکان به شمار می‌آید (همان: ۱۵). و همچنین از نظر او، نقش اصلی آموزش و پرورش، اجتماعی کردن افراد است؛ یعنی آموزش و پرورش فعالیتی است که فرد را جامعه‌پذیر می‌کند (گلشن فومنی، ۱۳۷۵: ۴۹).

---

<sup>1</sup>Jean Fourastié

<sup>2</sup>Ronald Dore

می‌توان گفت که «هدف جامعه‌شناسی آموزش و پرورش آن است که به بررسی پدیده‌ی آموزش و پرورش، نحوه‌ی تشکیل و سازمان‌پذیری آن پرداخته و کارکردهای عمومی آن را در زندگی اجتماعی مورد مطالعه قرار دهد» (علی علاقه‌بند به نقل از شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۱۱). به طوری که بیدول و فرایدکین<sup>۱</sup> معتقدند: «کانون اصلی تمرکز جامعه‌شناسی آموزش و پرورش بر فعالیت‌های آموزشی، شکل و محتوای این فعالیت‌ها، انعکاس این فعالیت‌ها در ساختار اجتماعی جامعه کلان و نتایج این فعالیت‌ها برای افراد و جوامع است» (به نقل از شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۱۲). و در حقیقت آموزش و پرورش از نظر جامعه‌شناسی، مستقلاً یک واقعیت اجتماعی یا به زبان دیگر یک امر اجتماعی مهم جلوه‌گر می‌شود، زیرا وسیله ارتباط و انتقال افکار، هنرها، فنون و صنایع و خلاصه طرق اندیشیدن و زندگی کردن و رفتار کردن در یک جامعه مدرن و حتی در سطح جهانی می‌شود (توسلی، ۱۳۸۷: ۱۵) هنگامی که ما به راهنمایی کودکان می‌پردازیم و به نیروها و فعالیت‌های آنان شکل و جهت می‌دهیم، در واقع نظام آینده را تعیین می‌کنیم. زیرا مسلماً کودکانی که امروز پرورش می‌یابند، جامعه‌ی فردا را تشکیل می‌دهند و موافق تعلیم و تربیت خود، در آن دخل و تصرف می‌کنند (همان: ۴۷). جان دیویی<sup>۲</sup> درباره‌ی اهمیت آموزش و پرورش معتقد است که: «آموزش و پرورش، آماده شدن برای زندگی نیست، بلکه خود زندگی است» (توسلی، ۱۳۸۷: ۳۶). او در زمینه‌ی آموزش و پرورش معتقد به دو اصل است: «۱. آموزش و پرورش از وسایل زندگی نیست، بلکه عین زندگی است. ۲. آموزش و پرورش جریانی است متغیر که تا پایان حیات فرد انسان ادامه می‌یابد» (دیویی، ۱۳۳۹: ۵۵).

یکی از جنبه‌های حیاتی زندگی اجتماعی ما، که از موضوع‌های مهم مورد بررسی در جامعه‌شناسی می‌باشد، فرایند اجتماعی کردن یا جامعه‌پذیری<sup>۳</sup> است که امروزه بیشتر توسط نهادها و سازمان‌های بیرون از نظام خانواده صورت می‌گیرد. به همین دلیل، مدرسه بعد از خانه مهم‌ترین مکانی است که دانش‌آموزان در آن به سر می‌برند و نقش مهمی در شکل‌گیری ارزش‌ها، هنجارها و فرصت‌های اجتماعی افراد دارند (کاتالانو و هاوکینز، ۱۹۹۶). مدارس را عامل اصلی جامعه‌پذیری می‌دانند. پیوند با مدرسه‌ها اشاره به ارتباطاتی دارد که فرد با مدرسه و دیگر جنبه‌های زندگی تحصیلی دارد (هاوکینز و همکاران، ۲۰۰۱). در واقع اگر آموزش و پرورش را در معنایی عام و وسیع‌تر به عنوان پویایی در نظر گرفت که به واسطه‌ی آن مجموعه‌ی اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها، دانش، مهارت‌ها و کلاً فرهنگ را به نسل جدید منتقل می‌کند، در این صورت می‌توان آموزش و پرورش را مترادف با جامعه‌پذیری یا اجتماعی کردن دانست (قرائی مقدم، ۱۳۷۳: ۱۷). به طوری که در فرایند جامعه‌پذیری است که همه‌ی ارزش‌ها و هنجارها و الگوهای رفتاری، آموزش و منتقل داده می‌شوند. و افراد توسط این فرایند یاد می‌گیرند که چه‌طور بیندیشند، عمل کنند و در کل در یک نظام اجتماعی به صورت

---

Bidwell & Friedkin  
<sup>2</sup>John Dewey  
Socialization

عضوی از جامعه به زندگی اجتماعی خود ادامه دهند. یکی از نهادهای مهم اجتماعی کردن، نهاد آموزش و پرورش می‌باشد، به طوری که «جامعه‌شناسان اغلب آموزش و پرورش را با اجتماعی‌شدن مترادف می‌دانند» (شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۱۱). و مدرسه به عنوان عینی‌ترین سازمان و بارزترین مصداق نهاد آموزش و پرورش، این وظیفه‌ی خطیر را به عهده دارد و مسؤول اجتماعی کردن اعضای جامعه خود می‌باشد. در واقع می‌توان گفت که مدرسه مؤسسه‌ای از نهاد اجتماعی آموزش و پرورش است که به صورت آگاهانه، تربیت اعضای آینده جامعه را برعهده داشته و به اجتماعی کردن آنان می‌پردازد. و مدرسه آینه‌ای است که ویژگی‌های نظام اجتماعی جامعه را در خود منعکس می‌سازد. زیرا، اهداف، وظایف و کارکردهای مدرسه در هر جامعه‌ای با توجه به ارزش‌ها، اعتقادات، آداب و رسوم و شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن معین و به کار بسته می‌شود (قرائی مقدم، ۱۳۷۳: ۱۲۲-۱۲۱). لذا طرز آموزش و اجتماعی کردن به عنوان عامل مهمی در رشد شخصیت و زندگی اجتماعی و عملی افراد تلقی می‌شود. به همین خاطر نوع آموزش و تربیت در مدرسه روی افکار و رفتارهای دانش‌آموزان تأثیر بسزایی دارد، پس شناخت این موضوع حائز اهمیت می‌باشد و این که مدرسه به چه شکل و نحوی بر روی دانش‌آموزان اثر می‌گذارد. به طوری که دورکیم در این باره معتقد است که: «انسانی که آموزش و پرورش در وجود ما جست و جو می‌کند، به تحقق رساندن انسانی نیست که طبیعت آفریده است، بلکه انسانی است که جامعه می‌خواهد آن طور باشد» (توسلی، ۱۳۸۷: ۴۶). امروزه مدرسه که وظیفه‌ی آموزش، تعلیم و یادگیری دانش و علوم و مهارت‌های مختلف را به اعضای جامعه و به خصوص به دانش‌آموزان را به عهده دارد و بیشتر عمر و زمان ما در آن صرف می‌شود، به عنوان یکی از مهم‌ترین نهاد اجتماعی تأثیرگذار در زندگی و روابط اجتماعی ما تعریف می‌شود.

اما مدرسه فقط وظایف و کارکردهای آموزشی و تعلیمی و یادگیری را برعهده ندارد و انجام نمی‌دهد، بلکه مهم‌تر از آن اجتماعی کردن نسل آینده و پرورش اجتماعی بیشتر اعضای جامعه- که دانش‌آموزان و فرزندان ما می‌باشند- را انجام می‌دهد. مدرسه فقط دارای کارکردهای آشکار و عینی نیست، بلکه مهم‌تر از آن دارای کارکردهای پنهان و نهفته است که یک روند تاریخی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. که آن را به طور مستمر و تدریجی به نسل آینده منتقل می‌کند. به طوری که «جامعه‌شناسان به غیر از نظام رسمی مدرسه و اتفاقات درون آن به ابعاد غیر رسمی یادگیری نیز علاقه‌مندند» (گلشن فومی به نقل از شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۱۱). در مدرسه روابط اجتماعی، نقش‌های اجتماعی، نظم و انضباط، قانون، روابط و سلسله مراتب قدرت و اقتدار، اطاعت و فرمان‌برداری و سرپیچی و قانون شکنی و ... منتقل، آموزش و آموخته می‌شود. در واقع می‌توان گفت که اهداف سیاسی هر جامعه‌ای معمولاً به وسیله نهاد خانواده و مؤسسه‌ای به نام مدرسه به افراد جامعه القاء می‌شود. در خانواده و مدرسه است که اطفال معمولاً بر مبنای ایدئولوژی و فلسفه اجتماعی و سیاسی متداول در هر نظام اجتماعی پرورش یافته و اجتماعی می‌شوند (قرائی مقدم، ۱۳۷۳: ۱۷۱).

برای تبیین و بررسی و تحلیل جامعه‌شناسی وضعیت آموزش و پرورش جامعه‌ی خودمان باید به جامعه‌شناسی آموزش و پرورش دست یازیم. در تبیین‌های جامعه‌شناختی، تأکید بر عوامل اجتماعی است، نه عوامل زیستی، روان‌شناختی و نظایر آن. به علاوه، عوامل اجتماعی مورد نظر جامعه‌شناسان عواملی است که با ساختارها و فرایندهای اجتماعی ارتباط مستقیم دارد (شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۲). به طوری که مدرسه و کلاس درس یک نظام اجتماعی است. کلاس درس، یک گروه و همچنین دارای روابط اجتماعی و کنش‌های متقابل بین معلم و دانش‌آموزان می‌باشد. در واقع کلاس درس، یک نمونه‌ی کوچک شده از جامعه می‌باشد پس باید به اندازه‌ی یک جامعه، به یک کلاس درس اهمیت و ارزش قائل شد. کلاس درس و مدرس‌سبازنمودی از جامعه می‌باشد. کلاس درس یک محیط اجتماعی و همچنین یک گروه اجتماعی می‌باشد، چون دارای روابط پایدار و مستمر و اهداف و معناهای مشترک و همچنین دارای کنش و کنش‌های متقابل بین دانش‌آموزان با خودشان و با معلمان‌شان می‌باشند. رابطه‌ی اجتماعی و ارتباط بین معلم و دانش‌آموزان حائز اهمیت می‌باشد، چون همین «روابط و ارتباطات» هستند که زندگی اجتماعی را معناپذیر و بادوام و باارزش ساخته است. به طوری که اگر رابطه‌ی نباشد، آموزش معنی‌ندارد. معلم‌اندر همان‌آغاز کار، متوجه می‌شوند که هیکیاز اولینومهم-ترینمسائل، نحوه‌ی برقرار یارتباطبادانش‌آموزاست (اسپالدینگ، ۱۳۷۳). جان دیویی در مورد اهمیت ارتباط در زندگی اجتماعی معتقد است که: «انتقال و ارتباط نه تنها حیات اجتماعی را استمرار می‌بخشد، بلکه می‌توان گفت که وجود جامعه بسته به همین انتقال و ارتباط است. انتقال و ارتباط ذات زندگی مشترک و جمعی است» (۱۳۳۹: ۶). و همچنین زندگی اجتماعی همانا ارتباط است، و هر نوع ارتباط، مانند همه‌ی وجوه زندگی اجتماعی، عاملی تربیتی است. بالاخره، نه تنها زندگی اجتماعی برای استمرار خود، تعلیم و تربیت را ایجاب می‌کند، بلکه جریان زندگی اجتماعی سراسر عاملی تربیتی است (همان: ۹-۸). لذا در کلاس درس شاهد ارتباط و رابطه‌ی اجتماعی بین معلمان و دانش‌آموزان هستیم، چون در یک محیط اجتماعی هم‌چون کلاس درس، معلم و دانش‌آموز می‌توانند به صورت‌های مختلف و در زمانی پایدار و مستمر با هم ارتباط برقرار کنند و در عین حال با هم وارد یک رابطه‌ی اجتماعی معنا دار شوند، و در واقع همین روابط اجتماعی داخل کلاس است که موضوع و مسأله پژوهش ما قرار گرفته است. و می‌توانیم ادعا کنیم که از دید جامعه‌شناختی به آن می‌پردازیم چون مفهوم «رابطه اجتماعی»، یک مفهوم جامعه‌شناختی و در حوزه این علم می‌باشد نه در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی. و می‌خواهیم بدانیم که این رابطه‌ی اجتماعی چگونه بین معلمان و دانش‌آموزان صورت می‌گیرد و به یک رابطه‌ی برابر یا نابرابر و همچنین چگونه به روابط قدرت بین آن‌ها ختم می‌شود.

در واقع می‌توان گفت به دنبال مفهوم «رابطه اجتماعی»، به مفهوم مهم دیگری در حوزه‌ی جامعه‌شناسی و همچنین در محیط اجتماعی مدرسه و کلاس می‌رسیم که مفهوم «کنش متقابل<sup>۱</sup> یا بر همکنش اجتماعی»



می‌باشد. به طوری که، کنش متقابل بین خود و دیگری، ابتدایی‌ترین شکل نظام اجتماعی است (پارسونز و شیلز به نقل از کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷: ۶۹). و همچنین مفهوم کنش متقابل اجتماعی را می‌توان بیانگر فرایندی دانست که هسته‌ی اصلی زندگی اجتماعی و رفتار انسان را تشکیل می‌دهد. و آنچه کنش متقابل انسان را به طور عمده از فعالیت موجودات دیگر متمایز می‌سازد این است که پویای مزبور متضمن هنجارها، وضعیت پایگاه اجتماعی افراد و وظایف دو جانبه‌ای است که هنگام برقراری ارتباط بین دو یا چند نفر نمایان می‌شود (همان). و همان‌طور که بوگدان و تایلر<sup>۱</sup> می‌گویند: جامعه از واقعیات مشترکی که در روند کنش متقابل افراد شکل می‌گیرد پدید می‌آید. به عبارتی، افراد با همدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و در جریان تعامل یا کنش و واکنش به ارائه‌ی تعریفی از واقعیات دست می‌زنند. همچنین مردم، پیوسته در حال تعبیر اوضاع و احوال و تعریف شرایط هستند. و این شرایط شامل یک عامل، دیگران، اعمال آن‌ها و اشیاء است و به سبب آن که این شرایط را افراد تعبیر و تعریف می‌کنند، برایشان معنی‌دار می‌شود و اعمالشان تحت تأثیر همان معانی قرار می‌گیرد که خود به شرایط داده‌اند. بنابراین، روند تعبیر اعمال به عنوان میانجی میان آمادگی برای عمل و خود عمل می‌باشد (به نقل از محمدی، ۱۳۹۰: ۲۸). کنش متقابل در کلاس درس هم حائز اهمیت می‌باشد چون معلمان و دانش‌آموزان در یک رابطه اجتماعی مداوم و پایدار وارد کنش متقابل می‌شوند و کنش‌های همدیگر را معنا و تعبیر می‌کنند. و چگونگی کنش‌های معلمان در طول مدت تحصیلی دانش‌آموزان می‌تواند تأثیرات بسزایی را روی آن‌ها داشته باشد. و این پژوهش هم به دنبال شناخت و تحلیل و تفسیر روابط اجتماعی و کنش‌های متقابل بین معلمان و دانش‌آموزان می‌باشد، به طوری که بدانیم معلمان چه طور و چگونه با دانش‌آموزان برخورد می‌کنند و رابطه برقرار می‌کنند. و این روابط و کنش‌ها چه قدر به سمت گرایش به دموکراسی یا گرایش به استبدادی به در نظر گرفتن نوع تعاملات می‌روند.

خیلی از مسائل و موضوع‌های مهم در سطح کلان، میانه و خرد، ریشه در نهاد آموزش و پرورش و به خصوص در سازمان مدرسه دارد. و موضوع این پژوهش هم به روابط و کنش‌های بین معلمان با دانش‌آموزان می‌پردازد. لذا، رابطه‌ی اجتماعی و روابط بین معلم و دانش‌آموزان حائز اهمیت می‌باشد، چون همین روابط هستند که زندگی اجتماعی را معناپذیر و بادوام و باارزش ساخته است. یکی از روابط مهم بین معلم و دانش‌آموزان، «روابط قدرت» بین آن‌ها است. رابطه قدرت در کلاس، نشانه‌ای از روابط قدرت در ساختار جامعه و نظام‌های اجتماعی آن می‌باشد. و این روابط قدرتی که در جامعه وجود دارند در مدرسه و کلاس درس دوباره بازتولید و منتقل می‌شوند. به طوری که، از مدرسه دوباره به جامعه و دیگر ساختارهای اجتماعی منتقل داده می‌شود. معلمان در مدارس و نظام آموزش و پرورش تنها دارای قدرت نیستند، بلکه آن‌ها دارای اقتدار می‌باشند. چون از جانب نهاد آموزش و پرورش و سازمان مدرسه و همچنین از دید

---

<sup>1</sup>Bogdan & Taylor

دانش‌آموزان دارای قدرت مشروع و پذیرفته‌شده هستند، اقتداری که به طور قانونی و مشروع و حتی با توجه به سن و سواد و شخصیت و منزلت به آن‌ها، قبل از ورود به کلاس داده شده است.

**الگوهای اقتدار معلمان** به قدرت مشروع و مقبول و پذیرفته‌شده معلمان گفته می‌شود، که تمام روابط اجتماعی و کنش‌های متقابل آنان با دانش‌آموزان را شکل می‌بخشد که خود را در نحوه برخورد معلمان با دانش‌آموزان و سبک تدریس و مدیریت و کنترل دانش‌آموزان و کلاس نمود پیدا می‌کند، موضوع پژوهش ماست. الگوهای اقتدار در واقع فراتر از سبک تدریس است، چون شامل همه‌ی روابط اجتماعی و کنش‌های متقابل بین معلم و دانش‌آموزان باشد. و متأسفانه این موضوع مهم در جامعه‌شناسی به حاشیه رانده شده و کم‌توجه مانده است. و بیشتر در حوزه‌ی علوم تربیتی و مدیریتی و روانشناسی به این موضوع آن هم از دید نحوه‌ی تدریس کردن و سبک‌های تدریس پرداخته می‌شود. ولی «الگوهای اقتدار معلم» از منظر جامعه‌شناختی شامل همه‌ی روابط بین معلم و دانش‌آموزان در سطح کلاس و مدرسه و تأثیر آن بر زندگی اجتماعی آینده‌ی دانش‌آموزان می‌باشد. در واقع، قدرت و سلطه و فرمانبرداری و اطاعت بی‌چون و چرا در مدرسه و در فضای بیست متری کلاس آموزش و یادگیری و انتقال داده می‌شود. و بعداً به سطح ساختارهای کلان جامعه ختم می‌شود. الگوهای اقتدار معلمان به عنوان مفهوم مهمی در رابطه با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان در نظر گرفته می‌شود. و مفهوم عملکرد تحصیلی، فقط مربوط به نمره معدل نمی‌شود، بلکه شامل هم نمره معدل و هم میزان علاقه و پیگیری و تأثیر آن بر آینده‌ی علمی و عملی دانش‌آموزان می‌شود. مهم است که در اولین مراحل آموزشی دانش‌آموزان و افراد جامعه بتوانند آن‌ها را انسانی آزاد و متفکر و منتقد پرورش دهند. نه این‌که با بازتولید استبداد جامعه در سطح مدارس و کلاس مانع رشد فکری و اجتماعی دانش‌آموزان شوند.

اما این‌که چرا باید به این موضوع پرداخته شود و دلیل کشف و چگونگی روابط بین الگوهای اقتدار معلمان با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان چیست؟ باید گفت که الگوهای مختلف اقتدار معلمان نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری روابط اجتماعی و کنش‌های متقابل بین معلم و دانش‌آموز ایفا می‌کند. و همین روابط و کنش‌ها هستند که بر روی عملکرد تحصیلی و انگیزه و اشتیاق آن‌ها به درس و رشته مربوطه اثر خواهد گذاشت و همچنین در تعیین سرنوشت علمی و عملی آنان در آینده مؤثر می‌باشد. اثر مهم دیگری که می‌توان پیش‌بینی کرد، بررسی خاستگاه قدرت در مدرسه و پرورش دانش‌آموزانی با روحیه خودکامگی یا دیکتاتوری یا پرورش دانش‌آموزانی با روحیه و تفکرات آزادمنشی و باز و منعطف در کنش‌های اجتماعی‌شان می‌باشد.

## ۱-۲. موضوع پژوهش

موضوع پژوهش همان‌طور که در بیان مسأله هم توضیح داده شد، بررسی جامعه‌شناختی رابطه‌ی بین الگوهای اقتدار معلمان بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان می‌باشد. در واقع، در این تحقیق می‌خواهیم این موضوع را از دیدگاه جامعه‌شناسی با تأکید بر اهمیت نهاد آموزش و پرورش و همچنین فرایند جامعه‌پذیری دانش‌آموزان در مدرسه که نحوه برخورد و تعامل معلمان با دانش‌آموزان یکی از مصداق‌های آن می‌باشد و به صورت الگوهای اقتدار معلمان نمایان می‌شود را بر روی عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان بررسی و تحلیل کنیم.

## ۱-۳. قلمرو پژوهش

قبل از هر چیز، قلمرو موضوعی این پژوهش به طور کل در حوزه‌ی جامعه‌شناسی می‌باشد و همچنین به طور اخص در حوزه‌ی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

از لحاظ قلمرو مکانی، این پژوهش را در بین مدارس متوسطه‌ی دوره اول پسرانه، پایه تحصیلی هفتم و هشتم، شهرستان شهریار، استان تهران انجام داده‌ایم. و از لحاظ زمانی، مربوط به سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۴ هجری شمسی می‌باشد.

## ۱-۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

از موضوع‌هایی که از سال ۱۹۷۰ به بعد، در پژوهش‌های آموزشی مورد توجه قرار گرفته، این است که دانش‌آموزان به بهره‌گیری از چه شیوه‌هایی به فراگیری مطالب می‌پردازند (هان، ۱۹۹۵). در واقع، یکی از مسائلی که فراموش شده یا مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. الگوهای اقتدار معلمان که شامل همه‌ی روابط اجتماعی آن‌ها با دانش‌آموزان می‌شود، در حوزه‌ی جامعه‌شناسی زیاد به آن پرداخته نشده است و یا حداقل در مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین سازمان، یعنی در مدرسه و کلاس‌های درس مورد غفلت قرار گرفته است. مسأله-ی قدرت و اقتدار و اشکال مختلف آن را نباید فقط در سطح کلان و ساختارهای سیاسی و حکومتی بررسی

کرد، بلکه باید از ریشه و منشأ آن که مدرسه، به عنوان یکی از اولین سازمان‌های اجتماعی کردن می‌باشد، مورد بررسی قرار داد. الگوهای اقتدار معلمان می‌تواند همه‌ی ابعاد زندگی دانش‌آموزان را تحت تأثیر خود قرار دهد که عملکرد تحصیلی و علاقه و آینده شغلی و کاری آنان را نیز در برمی‌گیرد.

با توجه به اهمیتی که «مدرسه» در فرایند اجتماعی کردن و جامعه‌پذیری دارد و همچنین اثر روش تعلیم و تربیت در پرورش شخصیت و آینده فرزندان و با توجه به نیروی انسانی عظیمی که در سازمان آموزش پرورش داریم، پس اگر بدانیم که چه نوع اقتداری تأثیر مثبت بیشتری در پرورش دانش‌آموزان دارد، آن وقت می‌توانیم به این نیروی عظیم انسانی و عواملان جامعه‌پذیری در مدارس، یعنی معلمان کمک کنیم و به دنبال آن بتوانیم به جامعه کمک برسانیم. در واقع، توسعه و پیشرفت جامعه در همه‌ی ابعاد و حوزه‌ها وابسته به نظام آموزش و پرورش کارآمد و فعال می‌باشد، لذا شناسایی و تحلیل موضوع‌ها و مسائل مربوط به حوزه‌ی آموزش و پرورش که با کل نظام اجتماعی و ساختارهای اجتماعی جامعه پیوند دارد، حائز اهمیت می‌باشد.

شناسایی الگوهای اقتدار معلمان و تأثیر آن بر فرایند عملکرد تحصیلی و پیشرفت و آینده‌ی علمی و عملی دانش‌آموزان، می‌تواند در اصلاح شیوه‌های برخورد معلمان با دانش‌آموزان و رابطه با آن‌ها و همچنین افزایش عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان و پرورش نسلی کارآمد و موفق برای توسعه و پیشرفت جامعه‌ای سعادت‌مند، مثمرتر واقع شود. و از بروز دوباره‌ی روابط و الگوهای اقتدار استبدادی و انعطاف‌ناپذیر معلمان در کلاس‌های درس جلوگیری کرد. امید می‌رود این پژوهش به یکی از مسائل مهم در حوزه‌ی آموزش و پرورش بپردازد و نتایج آن برای اصلاح و بهبود مدارس و افزایش عملکرد تحصیلی و پیشرفت آن‌ها مفید واقع شود. و ما را در رسیدن به هدف مهم توسعه و پیشرفت جامعه و نسل‌های آینده یاری نماید.

الگوهای مختلف اقتدار معلمان می‌تواند نقش بسزایی در عملکرد تحصیلی و علاقه و انگیزه دانش‌آموزان ایرانی به درس و مدرسه و در آینده به صورت ادامه تحصیل و انتخاب رشته دانشگاه و انتخاب شغل داشته باشد. همچنین در تعیین و جهت‌دهی به شخصیت و رفتار آنان می‌تواند تأثیرگذار باشد. با توجه به سابقه ۱۱ ساله محقق در امر تدریس و آموزش در مدارس، الگوهای مختلف اقتدار معلمان به بیانی دیگر می‌تواند راهنمای زندگی علمی و عملی دانش‌آموزان در تمام ابعاد زندگی شخصی و اجتماعی آنان شود. چون نقش معلم و کنش‌ها و روابط او با دانش‌آموزان به عنوان عامل مهمی در امر اجتماعی کردن دانش‌آموزان تلقی می‌شود. و ضرورت دارد با توجه به تحقیقات میدانی در ارتباط با این موضوع، روابط بین دو مقوله ذکر شده بررسی و تحلیل شوند. تا ضمن شناسایی انواع الگوهای اقتدار معلمان و کشف رابطه آن با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان، از بروز الگوهای اقتدار سخت و انعطاف‌ناپذیر معلمان جلوگیری کنیم و بتوانیم در فضای آموزشی برابر توأم با برابری و احترام دوطرفه امر پرورش و آموزش دانش‌آموزان را به نحو احسن انجام دهیم.

به طور خلاصه می‌توان گفت، از نظر جامعه‌شناسی، تمام ابعاد زندگی اجتماعی تحت تأثیر نظام آموزش و پرورش رسمی است. در اکثر جوامع معاصر، تقریباً هر فردی حداقل آموزش مقطع ابتدایی یا تا حدودی آموزش بیشتر از آن را تجربه کرده است. آموزش و پرورش نه تنها به زندگی افراد شکل می‌بخشد، بلکه از طریق افراد می‌تواند بر تار و پود جامعه اثر گذارد. از سوی دیگر، ماهیت آموزش و پرورش در هر جامعه‌ای تحت تأثیر فرهنگ و ساختار نهادهای جامعه است. این رابطه متقابل بین فرد، نهادهای آموزشی و جامعه، بدین معناست که آموزش و پرورش یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی بوده و تقریباً منعکس‌کننده‌ی تمامی جوانب جامعه است (شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۱۸).

وانگهی دلیل دیگر اهمیت و ضرورت این پژوهش، بررسی این مسأله از دیدگاه جامعه‌شناختی و همچنین با استفاده از روش تحقیق کیفی- روش نظریه‌ی مبنایی- می‌باشد. چون در مطالعات مقدماتی و بررسی پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌هایی که در این زمینه انجام گرفته‌اند، آن‌ها عمدتاً در حوزه رشته‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی و مدیریت بوده‌اند. و با روش تحقیق کمی- پیمایش- به بررسی و گردآوری و تحلیل نتایج آن پرداخته‌اند. لذا این موضوع در چارچوب مطالعه جامعه‌شناختی در ایران، به صورت اندک و یا خیلی کم به آن پرداخته شده است و تحقیق جامعه‌شناختی در رابطه با این دو مقوله «الگوهای اقتدار معلمان» و «عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان» و رابطه بین آن‌ها، حداقل در ایران کم مورد پژوهش قرار گرفته است. به همین دلیل، تصمیم گرفته شد، که این موضوع مهم را از دیدگاه جامعه‌شناختی و با روش تحقیق کیفی- روش نظریه‌ی مبنایی- انجام دهیم. که امید می‌رود پژوهش‌های بعدی را در این حوزه و رشته یاری و جهت نماید.

## ۱-۵. اهداف پژوهش

هر پژوهشی برای نیل به اهداف مشخص و رسیدن به نتایج تعیین شده انجام می‌گیرد. اهداف این پژوهش هم کشف و شناسایی الگوهای مختلف اقتدار معلمان در مدارس متوسطه پسرانه (دوره‌ی اول) شهرستان شهریار، و این که معلمان در این مدارس چه نوع الگوهای اقتداری را دارند و چگونه با دانش‌آموزان رفتار و برخورد می‌کنند. و از چه نوع اقتداری در محیط مدرسه برخوردارند. و همچنین بررسی رابطه‌ی بین الگوهای مختلف اقتدار معلمان با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان، از این نظر که الگوهای مختلف اقتدار معلمان اعم از سبک‌های استبدادی، سخت و انعطاف‌ناپذیر گرفته تا سبک‌های دموکراتیک، نرم و انعطاف‌پذیر، چه تأثیری بر عملکرد تحصیلی و میزان علاقه و آینده‌ی علمی و عملی دانش‌آموزان دارند. و بررسی دیدگاه و نظر دانش‌آموزان نسبت به الگوهای مختلف اقتدار معلمان‌شان از اهداف تحقیق است.

به طور خلاصه می‌توان گفت که از آن‌جا که تحقیق حاضر یک پژوهش کیفی می‌باشد و عمدتاً هدف اکتشافی است (و نه آزمون فرضیه‌ها)، پس اهداف به طور کلی به شرح زیر بیان می‌شوند:

- شناسایی الگوهای مختلف اقتدار معلمان از دید دانش‌آموزان؛
- بررسی رابطه‌ی بین الگوهای مختلف اقتدار معلمان با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان.

## ۱-۶. کاربردهای پژوهش

این پژوهش از نوع کاربردی نیز هست، و به بررسی و تحلیل یکی از موضوعات و مسائل در حوزه‌ی آموزش و پرورش می‌پردازد که مدرسه و کلاس درس و رابطه‌ی اجتماعی معلم با دانش‌آموز این موضوعات را تشکیل می‌دهد.

به عبارت دیگر، می‌توان از یافته‌های این تحقیق استنباط‌های کاربردی کرد، مثلاً می‌توان، اولاً به کشف و شناسایی الگوهای اقتدار معلمان و رابطه‌ی آن‌ها با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان پردازد و به موضوعی که خیلی بی‌توجه و کم‌اهمیت مانده است. و بتوان با یک دیدگاه جامعه‌شناختی به آن پرداخت و امید می‌رود که نتایج آن برای مدیران مدرسه و مسئولان آموزش و پرورش و سیاست‌گذاران در این حوزه مفید واقع شود. از کاربردهای مهم دیگر این پژوهش، ارائه‌ی راه‌کارهای بهبود و افزایش عملکرد تحصیلی و علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به کلاس و مدرسه و فرایند یادگیری و مطالعه از طریق تجدید نظر و بررسی الگوهای اقتدار معلمان می‌باشد. اگر بتوانیم الگوهای اقتدار و در کل شیوه‌های برخورد و تدریس و گفت و گو و همه-ی روابط اجتماعی داخل کلاس معلمان را شناسایی و بررسی کنیم و تأثیرشان را بر نحوه‌ی عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان تحلیل کنیم به یقین می‌توان گفت که می‌توانیم در بازنگری و اصلاح الگوهای اقتدار معلمان، شاهد افزایش بهبود و پیشرفت عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان باشیم. و آنان را برای زندگی آینده و مفید بودن برای کل جامعه پرورش داد. و همچنین از طریق گسترش و آموزش الگوهای اقتدار دموکراتیک و نرم و منعطف به معلمان بتوانیم این نوع زندگی را به نسل آینده و مؤثر جامعه هم انتقال بدهیم و شاهد روابط نرم و دموکراتیک در همه‌ی عرصه‌های حیات اجتماعی باشیم.